

## چگونه می‌توانیم هم مسلمان باشیم و هم ناکارآمد؟! (۲) (با تأکید بر نظام آموزش عالی)

### وحید احسانی

یادداشت حاضر با هدف و به امید افزایش کارآمدی و بهره‌وری فعالیت‌های بی‌ثمر یا کم‌اثری که انجام می‌دهیم (با تأکید بر نظام آموزش عالی) و در چهار قسمت نوشته شده‌است. در قسمت اول، با نشان دادن تناقض موجود میان «مسلمان بودن» و «کسب درآمد از طریق مشاغل ناکارآمد»، تلاش شد عزم و ارادهٔ عمومی (لااقل در میان دین‌داران یا اخلاق-مدارانِ صرف) برای غلبه بر معضل ناکارآمدی تقویت شود.

### قسمت دوم: «ناکارآمدی» را ساده نگیریم، اما از تلاش برای کارآمد شدن نیز دست برداریم

در این قسمت، با اشاره به برخی علل بنیادین معضل ناکارآمدی در ایران نشان داده می‌شود که این معضل در جامعهٔ ما بسیار بنیادین، پیچیده و ریشه‌دار است و از این رو به سادگی نمی‌توان از افراد توقع داشت که کارآیی ایده‌آل داشته‌باشند. البته، با وجود تمام این مسائل، یک انسان مسلمان یا صرفاً اخلاق-مدار به هیچ وجه نمی‌تواند و نباید با ناکارآمدی کنار آمده و به آن عادت کند.

## ۱- برخی چالش‌های بنیادین بر سر راه «کارآمد شدن»

### ۱-۱ کارآمدی در «جامعهٔ شبه‌مدرن»

جامعهٔ مدرن را می‌توان به ساعت عقربه‌ای بسیار پیچیده‌ای تشبیه کرد که از اجزای متعدّد و متنوعی تشکیل شده و این اجزاء با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ و نظام‌مند (سیستماتیک) دارند. در مقابل جامعهٔ مدرن، جامعهٔ «شبه‌مدرن» قرار می‌گیرد (امروزه دیگر چیزی به عنوان «جامعهٔ سنتی» موضوعیت ندارد؛ جوامع فعلی یا «مدرن» هستند یا «شبه‌مدرن»). دکتر بیژن عبدالکریمی جامعهٔ ما را شبه‌مدرن دانسته و توضیح می‌دهد:

«اساساً یکی از ویژگی‌های جوامع شبه‌مدرنی مثل ما که سیستم و نظام سنتی خود را از دست داده اما هنوز نتوانسته‌اند نهادهای مدرن در درون خود شکل بدهند و تنها یک پوسته و ظاهری از نهادهای مدرن دارند، این است که روح نهادهای مدرن به هیچ وجه در جامعهٔ ایرانی وجود ندارد. بنابراین ما در ایران و جوامعی مثل ایران نه دانشگاه بلکه شبه دانشگاه، نه ژورنالیسم بلکه شبه ژورنالیسم، نه حزب بلکه شبه حزب، نه پارلمان بلکه شبه پارلمان و... داریم» [۱].

مثال جامعهٔ شبه‌مدرن مانند ساعت شنی‌ای است که تلاش کرده با استفاده از اجزای سنتی‌اش (ذرات شن) قطعات پیچیده، دقیق و ظریف ساعت عقربه‌ای مدرن را بازسازی (تقلید) کند. بدیهی است در چنین شرایطی، نمی‌توان مثلاً از یک شبه‌چرخ‌دنده (چرخ‌دندهٔ شنی‌ای که چیزی بیش از ماکت کاریکاتوری نمونهٔ اصلی نیست) توقع داشت که کارکرد مورد انتظار از چرخ‌دندهٔ ساخته‌شده از آلیاژی مخصوص را داشته‌باشد؛ علاوه بر تفاوت ماهوی این دو چرخ‌دنده از حیث جنس (شن در مقایسه با یک آلیاژ مخصوص)، یک چرخ‌دنده صرفاً در صورتی می‌تواند کارکرد خاص خود را داشته‌باشد که اولاً، دقیقاً در جای خود قرار بگیرد و ثانیاً، سایر اجزای ساعت نیز صحیح و سالم بوده و کار خود را به خوبی انجام بدهند.

سازمانی را تصور کنید که از اساس بلا تکلیف بوده (از روی احساس نیاز و برای یک کارکرد مشخص اجتماعی تأسیس نشده) و صرفاً در نتیجه تقلید از جوامع مدرن ایجاد شده است. چه طور می توان از یک کارمند این شبه سازمان بلا تکلیف (زائد) توقع داشت وظایف سازمانی اش را به گونه ای انجام بدهد که برای جامعه کارآمد باشد؟!

دانشگاه ها هم از این قاعده مستثناء نیستند. در ایران، دانشگاه طی فرآیندی طبیعی و در نتیجه «احساس نیاز به دانستن و علم»، در راستای «تلاش برای بهبود محیط زندگی» و در ارتباطی نظام مند (سیستماتیک) با سایر اجزای جامعه، از بطن جامعه نیروییده، بلکه ماکتی از نمونه اصلی بوده و به عنوان «وصله ای نجسب» در کنار «وصله های نجسب دیگر» قرار گرفته است.

### ۱-۲ کارآمدی در شرایط نبود «قرارداد اجتماعی»

جوامع شبه مدرن برای کارآمد شدن با یک چالش بنیادی تر نیز مواجه اند؛ این جوامع هنوز در مورد «چیستی وضعیت مطلوب» به یک توافق قابل قبول (قرارداد اجتماعی) نرسیده و دچار نوعی «بلا تکلیفی» هستند (میان «سنت و مدرنیته»، میان «مشروطه و مشروطه»، میان «دموکراسی و حکومت دینی»، میان «آزادی و اجرای دستورات الهی»، میان «تخصص و تعهد»، میان «علوم مدرن و علم دینی»، میان «توسعه و الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت» و غیره). سایه این بلا تکلیفی کلی و بنیادین، در تمام سطوح و اجزاء ریز و درشت جامعه حضور دارد. تفصیل بیشتر این مسئله خارج از حوصله نوشتار حاضر است. نکته اصلی این است که وقتی کلیت جامعه هنوز نمی داند که «نهایتاً خواهان چیست» (افراد و گروه های مختلف درباره تعریف وضع مطلوب به توافق قابل قبولی نرسیده اند)، چگونه می توان از اجزاء آن انتظار داشت که کارآمد باشند (کارآمد در چه راستایی)؟!

### ۱-۳ هم راستا نبودن «مسیر پیشرفت فردی» با «مسیر خیر جمعی»

در جامعه ما، مسیر پیشرفت فردی با مسیر خیر اجتماعی هم راستا نیست. (در جوامعی که این هم راستایی سرنوشت ساز رخ داده است، کافی است هر فردی مسیر پیشرفت شخصی خودش را دنبال کند تا خواسته یا ناخواسته، به پیشرفت جامعه نیز کمک کرده باشد). از سوی دیگر، در جامعه ما، حداقل های زندگی برای عموم شهروندان (شاغل یا بیکار یا غیره) فراهم نیست و ایرانیان از این بابت احساس امنیت نمی کنند. بنابراین، بسیاری از ما ضمن تلاش برای تأمین ضروریات زندگی، خواسته یا ناخواسته، در شغل ها و موقعیت هایی قرار می گیریم که برای جامعه کارکرد مثبتی ندارند.

### ۱-۴ ناهمخوانی استعدادها و علائق شاغلان با وظایف شغلی

در جوامع شبه مدرنی چون ما، در بیشتر موارد، افراد در شغل هایی که با استعدادها، قابلیت ها، روحیات و علائق آنها سازگار باشد قرار نمی گیرند. به عنوان مثال، شخصی که از همه لحاظ با «کار بازاری» یا «باز و بفروشی» سازگار بوده و به آن علاقه دارد، در موقعیت معلمی یا استادی قرار می گیرد، شخصی که برای معلمی ساخته شده به ناچار مغازه دار می شود، شخصی که خلاق و ریسک پذیر است، کارمند می شود و به همین ترتیب. وقتی با فردی مواجه می شویم که در شغلی قرار گرفته که از هیچ لحاظ با آن شغل سازگاری و تناسب ندارد، چگونه می توانیم از او انتظار داشته باشیم وظایفش را به نحو احسن انجام بدهد؟!

### ۱-۵ عدم وجود آموزش های لازم

افزون بر ناهمخوانی «استعدادها و روحیات» با «مشاغل و وظایف»، در جوامعی مانند ما، افراد برای انجام صحیح وظایف کاریشان به شکل مناسب و کارآمدی آموزش نمی بینند. منظور از «آموزش شغلی» صرفاً آئین نامه های مربوطه و امثال آن نیست؛ برای ایفای نقش مناسب در بیشتر مشاغل، مهارت های زندگی (ارتباط برقرار کردن، تمرکز کردن، گفتگو، همکاری، مدیریت

استرس و غیره) نیز مورد نیاز است. چگونه می‌توانیم از کسانی که توانایی‌ها و مهارت‌های لازم برای ایفای نقش مطلوب به آنها آموزش داده نشده‌است انتظار داشته‌باشیم که وظایف خود را به شکل ایده‌آل انجام بدهند؟!

## ۱-۶ «کارآمد شدن» در میان خیل کثیر «ناکارآمدان»

متأسفانه، بیشتر ایرانیان ناامید شده و به انجام دادن کارهای ناکارآمد برای جامعه عادت کرده‌اند. در سازمانی که عموم کارمندان (شامل مدیران) از کارآمد شدن خود و کل سازمان ناامید شده‌اند، چه طور می‌توان از یک کارمند (یا مدیر) توقع داشت که وظایف خود را به شکلی کارآمد (برای جامعه) انجام دهد. ممکن است بسیاری از کارکنان سازمان واقعاً دوست داشته‌باشند شرایطی پیش بیاید که همگی با هم در جهت موثر واقع شدن سازمان در بهبود جامعه فعالیت کنند، ولی وقتی عموم به شرایط موجود عادت کرده‌اند، از یک نفر تنها چه توقعی می‌توان داشت؟!

## ۲- لزوم تلاش برای کارآمدی

مطالب بالا می‌توانند به عنوان توجیهی بر «ناکارآمدی» مورد استفاده قرار بگیرند اما به نظر، بنا بر توصیه‌های قرآنی، هیچ مسلمانی نمی‌تواند با «انجام فعالیت‌های ناکارآمد (برای جامعه)» و «کسب درآمد از چنین فعالیت‌هایی» کنار بیاید. لطفاً به سه آیه زیر توجه فرمایید:

- «بروید و از یوسف و برادرش جستجو کنید و از رحمت خدا نومید مباشید زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود» (بخشی از آیه ۸۷ سوره یوسف)؛
- «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند!» (بخشی از آیه ۲۴۹ سوره بقره)؛
- «هر گاه بیست نفر با استقامت از شما باشند بر دویست نفر غلبه می‌کنند و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند» (بخشی از آیه ۶۵ سوره انفال)؛

آیا آیه اول فقط جزئی از یک داستان و صرفاً نقل عبارتی است که یعقوب (ع) به فرزندانش گفته یا توصیه‌ای همیشگی به همه ما است و «یوسف و برادرش» هم نماد هر هدف خیر و شایسته و بایسته‌ای هستند؟!

آیا آیه‌های دوم و سوم فقط به جنگ مربوط می‌شوند یا در مورد تقابل میان «گروه اندک تلاش‌کنندگان برای کارآمدی» و «گروه کثیر ناامیدانی که به ناکارآمدی عادت کرده‌اند» نیز موضوعیت دارند؟!

یک مسلمان چه طور می‌تواند از رحمت خدا ناامید شده و از تلاش برای اهداف شایسته و بایسته (شامل بهبود کارآمدی) دست بردارد؟!

مولوی (علیه الرحمه) - که برخی او را بهترین مفسر قرآن معرفی کرده‌اند - نیز می‌فرماید:

تو نگو «همه به جنگند و ز صلح من چه آید؟» / تو یکی نه ای، هزاری، تو چراغ خود برافروز  
که یکی چراغ روشن ز هزار مرده بهتر / که به است یک قد خوش ز هزار قامت کوز [خمیده]

### ۳- نتیجه گیری قسمت دوّم

«ناکارآمدی» در جامعه ما یک معضل بسیار بنیادین، ریشه دار، چندوجهی و پیچیده است. از این رو، اولاً، نباید مشکل را ساده گرفت و نیز از هیچ کس نمی توان انتظار «کارآیی ایده آل» داشت و ثانیاً، هنگام مواجهه با آن باید واقع بین بود و به «یک گام رو به جلو» فکر کرد (نه به پرش کردن به وضع ایده آل). با وجود این، یک مسلمان به هیچ وجه نمی تواند و نباید از رحمت خدا ناامید شده و از تلاش برای «بهبود کارآمدی» دست بردارد. طبق آیات قرآن، حتی اگر بخش کوچکی از جامعه برای ارتقاء سطح کارآمدی تلاش کرده و استقامت به خرج دهند، امید است که به یاری خدا موفق شده و موثر واقع شوند.

### ۴- آنچه در قسمت بعد خواهید خواند

قسمت سوّم به «چه باید کرد؟» (برای بهبود کارآیی فعالیت ها) اختصاص دارد و در آن، ابتدا به طور کلی و سپس با تمرکز بر یک مثال واقعی (کلاس ضمن خدمت «درست نویسی» که اخیراً به صورت مجازی برای کارمندان دانشگاه رازی برگزار گردید) تلاش شده نشان داده شود که هر یک ما -در هر جایگاه و موقعیتی که هستیم- چه مسئولیتی داشته و چه کار می توانیم (باید) بکنیم. با استفاده از مثال مورد نظر همچنین تلاش شده صحبت هایی که در دو قسمت اوّل به صورت کلی مطرح شده اند به صورت عملیاتی مورد بررسی قرار گیرند.

پانویس ها:

[۱] «بیژن عبدالکریمی: دانشگاه در ایران اسیر روزمرگی است»، روزنامه ایران، ۱۸ فروردین ۹۸، صفحه اندیشه.

<http://www.ion.ir/news/460382>